قرآن و امکان عمر طولانی

یکی از شبهاتی که همواره مطرح می‌شود، امکان عمر طولانی حضرت حجت(عج) و استبعادی است که در این باره می‌شود. به این معنا که بعید می‌دانند کسی این گونه عمر طولانی داشته باشد و نمیرد.

در پاسخ باید گفت: اولا خداوند قادر به هر چیزی است و اگر چیزی را بخواهد خارج از قدرتش نخواهد بود؛ ثانیا بخشیدن عمر طولانی امری بر خلاف سنت الهی نیست؛ ثالثا امری ممتنع عقلی نیست؛ هر چند ممکن است ممتنع عادی باشد؛ اما با توجه به آیات و گزارش‌های قرآنی می‌توان گفت که بیرون از معجزه و اراده الهی نیست. از این رو خداوند در قرآن نمونه‌هایی را ذکر می‌کند که دلالت بر امکان بلکه وقوع آن دارد. از آن جمله موارد زیر است:

۱. عمر طولانی ابلیس: ابلیس از جنیان است. جنیان هر چند از نوع دیگری غیر از نوع انسانی هستند و خداوند آنان را از عصاره آتش و انرژی آفریده است، با این همه آنان نیز مرگ و میر دارند. ابلیس به سبب عبادت طولانی و رسیدن به مقام قدس الهی از خداوند می‌خواهد تا به او عمر طولانی تا قیامت دهد که البته خداوند با آن موافقت نمی‌کند، ولی می‌پذیرد تا روز معلوم که پیش از قیامت و شاید در عصر ظهور حضرت مهدی(عج) باشد از عمر طولانی برخوردار باشد.(حجر، آیات ۳۷ و ۳۸؛ ص، آیات ۸۰ و ۸۱ و روایات تفسیری)

۲. عمر طولانی نوح(ع): خداوند بیان می‌کند که حضرت نوح(ع) عمر طولانی داشته و تنها ۹۵۰ سال به دعوت و پیامبری پرداخته است. خداوند می‌فرماید: براستی نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد، تا طوفان آنها را در حالی که ستمکار بودند فراگرفت. (عنکبوت، آیه ۱۴)

۳. غذای صد ساله: خداوند در آیه ۲۵۹ سوره بقره می‌فرماید فردی را به مدت یک صد سال می‌میراند و سپس او و الاغش را زنده می‌کند؛ در حالی که نوشیدنی و خوردنی‌اش همچنان بدون تغییرسالم باقی مانده بود. خداوند می‌فرماید: «یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن، به روی سقف‌ها فرو ریخته بود (و اجساد و استخوان‌های اهل آن، در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: «چگونه خدا اینها را پس از مرگ، زنده می‌کند؟!» (در این هنگام)، خدا او را یکصد سال میراند ،سپس زنده کرد و به او گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» فرمود: «نه، بلکه یکصد سال درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، با گذشت سالها) هیچ‌گونه تغییر نیافته است! (خدایی که یک چنین مواد فاسدشدنی را در طول این مدت، حفظ کرده، بر همه چیز قادر است!) ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده! این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر توست و هم) برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم. اکنون (به استخوان‌های) مرکب سواری خود نگاه کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم!» هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: «می دانم خدا بر هر کاری توانا است.»

پس خداوندی که غذا و خوراکی را صد سال بدون هیچ تغییری باقی نگه می‌دارد و گویی سن و سالی بر آن نگذشته است، می‌تواند انسانی را زنده نگه دارد که همچنان جوان و سالم باشد.

۴. عمر طولانی یونس و نهنگ: البته این اتفاق نیفتاد، ولی خداوند با اشاره به قدرت خویش در آیاتی از قرآن بر این نکته تاکید کرده است که اگر مشیت و اراده او به این تعلق گرفته بود، یونس(ع) و نهنگ که او را بلعیده بود را تا قیامت زنده می‌گذاشت تا در آن ظلمات بماند و عبرت دیگران شود؛ اما توبه او در شکم ماهی موجب شد تا از این عمر طولانی در ظلمات شکم نهنگ رهایی یابد. خداوند می‌فرماید: «پس آن ماهی او را بلعید و او در خور سرزنش بود- یا ملامت‌کننده خود بود- و اگر او از زمره تسبیح‌کنندگان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند». (صافات، آیات ۱۴۲ تا ۱۴۴)

عفت و حیا دو زینت ضروری برای زن

محمدمهدی رشادتی

امام عصر(ع) فرمود: اللهم تفضل علی النساء بالحیاء و العفة- خداوند به بانوان ما حیا و عفت مرحمت فرما. (امام مهدی (ع) موجود موعود، ص ۲۰۰)

چیستی عفت و حیا

حیاء به معنای مراقبت از نفس در برابر هر نوع آلودگی و زشتی و عیب است. بانوان منتظر،امانتداران مظهریت اسماء جمالی خدا هستند. آنها باید این امانت الهی را پاس دارند و خویش را در برابر وسوسه‌های شیاطین ظاهری و باطنی حفظ کنند (همان)

عفت و عفاف در لغت به معنای «خودداری و مناعت» است. خودداری از آنچه حلال و زیبنده نیست. عفیف کسی است که با تمرین و ممارست از حرام و گناه دست می‌شوید. و در اصطلاح دینی،عبارت از پیدایش حالتی برای نفس است که بدان‌وسیله از غلبه شهوت امتناع می‌ورزد و شکم و دامن خود را از خواسته‌های حرام بلکه امور مشکوک باز می‌دارد. مردی به امام باقر(ع) گفت: من در عمل ناتوان هستم و کم روزه می‌گیرم ولی امیدوارم که جز حلال چیزی نخورم. امام فرمود: کدام کوشش و تلاش برتر از پاکی شکم و دامن است. (درس‌هایی از اخلاق،ص ۱۳۵)

امروزه جاهلیت مدرن تمایلات و هواهای نفسانی را دامن می‌زنند و شهوات را برای انسان زینت می‌دهند. بیان این دو صفت در شمار وظایف بانوان به معنای اختصاص این فضائل به آنان نیست بلکه حیاء و عفت بر هر فردی زیبنده است و برای زنان زیبنده‌تر. (امام مهدی(ع) موجود موعود، ص ۲۱۱)

شهید مطهری می‌نویسد: زن مسلمان باید آنچنان در میان مردم رفت و آمد کند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از آن هویدا باشد و با این صفت شناخته شود و در این وقت است که بیماردلان که به دنبال شکار می‌گردند از آنها مایوس شده و فکر بهره‌کشی از ایشان در خیالشان خطور نکند. می‌بینیم که جوانان ولگرد و منحرف همیشه متعرض زنان جلف و سبک و عریان می‌شوند. مطابق آموزه‌های قرآن زنان لازم است در سخن گفتن و رفت و آمد و پوشش به نحوی عمل کنند که افراد فاسد جرات تعرض به آنها را نداشته باشند. زیرا حرکات و سکنات انسان گاهی زبان دارد. ممکن است وضع لباس، راه رفتن، سخن گفتن زن، معنادار باشد و به زبان بی‌زبانی بگوید: مرا تعقیب کن، به فکر من باش و... گاهی بر عکس با بی‌زبانی می‌گوید: دست تعرض از این حریم کوتاه است. (مسئله حجاب ص ۱۶۲-۱۶۳)

اوج عفت بانوی بصره‌ای

نقل می‌کنند: هنگامی که در شهر بصره ستمکاری بنام برقعی شورش کرد، گروهی اوباش گرد او جمع شدند. روز دختری علوی تبار را گرفتند و آوردند تا با وی در آمیزند و دامن عفتش را لکه‌دار کنند،دختر جوان چون خطر بی‌عفتی را جدی دید به برقعی گفت: مرا نجات بده تا دعایی به تو یاد بدهم که هیچ‌گاه شمشیر بر تو کارگر نیفتد. برقعی گفت: یاد بده. دختر گفت: تو از کجا می‌دانی که این دعا مستجاب می‌شود یا نه؟ پس بهتر است اول آن را بر روی من امتحان کنی. سپس دعایی خواند و بر خود دمید. آنگاه برقعی با ضربتی محکم و سخت با شمشیر بر دختر مظلوم نواخت که در جا کشته شد. بعد از چند لحظه برقعی فهمید که هدف دختر حفظ عفت و پاکدامنی خود بوده است. (عبرت‌آموز،ص ۱۴۲)

ساخت مسجد با پول پیراهن

نقل می‌کنند: مردم بلخ به خاطر فقر و نداری از پرداخت مالیات به خلیفه عباسی سرباز می‌زدند. تا اینکه با مشورت یکدیگر،عده‌ای از زنان به همراه بچه‌هایشان با وضع آشفته خدمت زن فرماندار شهر که خود بانویی مومن بود رسیدند و از سختگیری شوهر او شکایت کردند. آن زن بسیار متاسف شد و تصمیم گرفت پیراهن خود را که به انواع جواهرات قیمتی آراسته شده و برای مجالس عروسی آماده گردیده بود، به شوهر بدهد و آن را به جای مالیات مردم به خلیفه تحویل دهد. خلیفه نیز با اطلاع از قصه پیش آمده بسیار متاثر شده و همت والای زدن فرماندار را تحسین کرده و دستور داد دیگر از مردم بلخ مالیات نگیرند و پیراهن را نیز به آن زن برگرداند. فرماندار، پیراهن را به همسرش داد. خانم با عفت گفت: من پیراهنی را که نظر نامحرم به آن افتاده باشد، نمی‌پوشم، آن را بفروشید تا در بلخ مسجدی بنا کنند. ضمنا مسجد کنونی بلخ از فروش همان پیراهن است. (هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۳۶۵)

رسول اکرم (ص) فرمود: محبوب‌ترین نوع عفت، عفت شکم و دامن است، زن شایسته است که خود را از دید بیگانه دور نگه دارد. زیرا هرگاه از خانه بیرون می‌رود، شیطان او را در معرض تماشای نامحرمان قرار می‌دهد. (فرهنگ سخنان پیامبر اکرم، ص ۲۳۶)

تصویر قرآن از نعمت فرزند

محمدرضا نادعلی‌زاده

قرآن از اینکه انسان برای فرزندان ارث مادی بگذارد، اعتراضی ندارد بلکه حتی آن را شایسته می‌داند؛ اما بیشتر از آنکه به ارث مادی توجه شود باید به ارث معنوی توجه کرد و برای فرزندان ارثی از معنویت و اعتقادات و علوم الهی به جا گذاشت که آخرت انسان با آن تامین می‌شود.

از نظر آموزه‌های قرآن، دنیا محل آزمون الهی برای انسان است؛ بنابراین، همان‌طور که نقمت‌ها برای آدمی آزمون و ابتلا است، نعمت‌ها از جمله مال و فرزند نیز برای آزمون است و حتی می توان گفت که بیشتر از آنکه انسان با نقمت آزموده شود، با نعمت آزموده می‌شود. نویسنده در این مطلب دیدگاه قرآن را نسبت به نعمت فرزند و نقش او در آزمون انسان تبیین کند.

***

آزمون‌های الهی در دنیا

قرآن بصراحت به انسان‌ها هشدار می‌دهد که دنیا محلی برای آزمون الهی است که تنها گروهی که اهل ایمان و عمل صالح هستند و دیگران را به حق و صبر سفارش می‌دهند، از خسران و زیان سرمایه‌ای در امان هستند و خود را از هبوط و سقوط می‌رهانند و به جایگاه شایسته و بایسته خویش در بهشت برین می‌رسانند.(عصر، آیات ۱ تا ۳؛ تین، آیات ۱ تا ۷)

خدا بصراحت در این‌باره می‌فرماید: آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؛ و به‌یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را نیز معلوم دارد. (عنکبوت، آیات ۲ و۳)

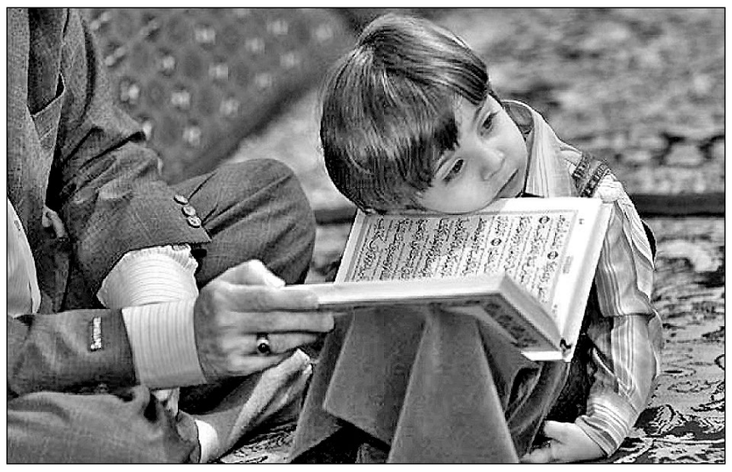

در این آیات یکی از اهداف و فلسفه‌های آزمون‌های الهی بیان می‌شود که کسب علم فعلی برای خدا است که مربوط به افعال دیگران است و هیچ ارتباطی به علم ذاتی الهی ندارد. بنابراین، از نظر قرآن، دنیا همانند کوره ذوب فلزات است؛ زیرا واژه «فتنه» به همین معنا در ادبیات و فرهنگ عربی به کار می‌رود. هر کسی در کوره آتشین دنیا گرفتار می‌شود تا معلوم شود که عیار نیکی و خوبی وی چه اندازه است.

خدا همچنین در جایی دیگر بیان می‌کند که با آنکه همه انسان‌ها در «اسفل السافلین» دنیا گرفتار فتنه هستند و هیچ انسان و جنی از این سنت و قانون حاکم الهی مستثنا نیست، اما مدعیان هر عنوانی بیشتر از دیگران مورد ابتلاء و آزمون قرار می‌گیرند تا کسانی که دست از ادعا برداشته‌اند؛ بر همین اساس، کسی که ادعای اسلام و ایمان دارد، بیشتر از دیگران آزموده می‌شود تا عیار اسلام و ایمان وی دانسته شود: «برخی از بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است؛ و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از ارزش کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند. خدا آمرزنده مهربان است. در حقیقت مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او گرویده و دیگر شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند، اینانند که راست کردار هستند».(حجرات، آیات ۱۴ و ۱۵)

بر همین اساس، گفته شده است که «البلاء للولاء؛ بلا و آزمون برای اهل ولایت است»؛ یعنی «هر که مقرب‌تر است، جام بلا بیشترش می‌دهند».

از نظر قرآن، آزمون برای کسانی که گرفتار کفر و نفاق هستند، به میزان بسیاری کاهش می‌یابد، به طوری که خدا اصولا کاری به کار کافران ندارد و در بسیاری از موارد به آنان مهلت می‌دهد و هیچ عذاب و کیفری در دنیا نمی‌بینند، بلکه آنان پاداش اعمال خوب خویش را بر اساس عدل الهی در همین دنیا می‌گیرند و خانه‌های زیبا و اموال بسیار نصیب آنان می‌شود و به بیماری کمتری دچار می‌شوند(طارق، آیه ۱۷؛ زخرف، آیات ۳۲ تا ۳۵)؛ بر همین اساس نیز منافقان با آزمون کمتری مواجه هستند به طوری که خدا می‌فرماید: أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ؛ آیا نمی بینند که آنان در هر سال یک یا دو بار آزموده می‌شوند باز هم توبه نمی‌کنند و عبرت نمی‌گیرند. (توبه، آیه ۱۲۶)

از این آیات و آیات دیگر می‌توان به این شبهه پاسخ داد که چرا وضعیت کافران و منافقان همواره بهتر از مسلمانان بلکه اهل ایمان است؛ زیرا خدا مومنان را بیشتر از هر کسی با نقمت می‌آزماید و ابتلاء به شر و نقمت و مصیبت بیشتر از آزمون به نعمت است.

بنابراین، کافران چنان برخوردار از نعمت‌ها و آسایش و رفاه هستند که اگر نبود مسئله قسمت و تقدیر، چنان به آنان نعمت می‌داد که سرشان را برای چیزی به سوی آسمان و خدا دراز نکنند؛ چنانکه می‌فرماید: «آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما وسایل معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از نظر درجات، بالاتر از بعضی دیگر قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی دیگر را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند بهتر است؛ و اگر نه آن بود که همه مردم در انکار خدا امتی واحد گردند قطعا برای خانه های آنان که به خدای رحمان کفر می ورزیدند سقف‌ها و نردبان‌هایی از نقره که بر آنها بالا روند قرار می‌دادیم؛ و برای خانه‌هایشان نیز درها و تخت‌هایی که بر آنها تکیه زنند؛ و زر و زیورهای دیگر نیز و همه این‌ها جز متاع زندگی دنیا نیست و آخرت پیش پروردگار تو برای پرهیزکاران است». (زخرف، آیات ۳۲ تا ۳۵)

بنابراین، همان‌طور که قرآن اشاره دارد، ثروت و آسایش کافران خود یک آزمون برای مومنان است؛ زیرا بسیاری از مسلمانان و مومنان با دیدن ثروت و آسایش کافران، حتی ممکن است گرایش به کفر پیدا کنند؛ البته خدا به سبب آگاهی و علم به وضعیت مسلمانان، به گونه‌ای عمل کرد که کافران نیز هرازگاهی مبتلا به اموری شوند که در ساختار سنت کیفر است تا این گونه مسلمانان همه کافر نشوند.

خداوند در آیات دیگر قرآن بیان می‌کند مسلمانان باید اهل عمل صالح به‌ویژه اهل ذکر باشند؛ در غیر اینصورت به سبب اعراض از ذکر الهی یا خطاها بدون استغفار و توبه، زندگی خویش را سخت می‌کنند؛ این بدان معنا است که فقط عامل مشکلات و مصیبت‌ها در زندگی مسلمانان، آزمون الهی نیست، بلکه خود مسلمانان با اعراض از ذکر الهی وضعیت خویش را سخت می‌کنند؛ به سخن دیگر، علت پیدایش مصیبت و مشکلات در زندگی مسلمانان دو عامل است که نخست همان امتحان و ابتلاء و دیگری کیفر اعمال بد و نادرست در همین دنیا از جمله اعراض از ذکر الهی است.

ابتلاءهای الهی شامل دو دسته نعمت و نقمت و نیز خیر و شر است؛ خدا می‌فرماید: و قطعا شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و مژده ده شکیبایان را. (بقره، آیه ۱۵۵)

و نیز می‌فرماید: وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً؛ و شما را از راه خیر و شر به عنوان فتنه می‌آزماییم. (انبیاء، آیه ۳۵) و نیز می‌فرماید: وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ؛ و البته شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسانیم و گزارش‌های مربوط به شما را رسیدگی کنیم. (محمد، آیه۳۱)

از نظر قرآن، فرزندان دشمنان شیرین انسان هستند که به سبب دلبستگی، انسان را به هلاکت ابدی دچار می‌کنند. فرزند همان‌طوری که ابزار آزمون الهی است، برخی از آنان دشمنان انسان هستند و موجبات هلاکت انسان را فراهم می‌آورند.

فرزندان به عنوان زینت‌های دنیوی، مهم‌ترین ابزار آزمون الهی هستند. از همین رو قرآن به مؤمنان، مبنی بر آزمایش آنان از طریق فرزند هشدار می‌دهد تا این ابزار الهی موجب شکست آنان در مسیر صراط مستقیم و علت گمراهی آنان نشود.

نگاه قرآن به فرزند

مال و فرزند یکی از مهم‌ترین چالش‌های انسان در زندگی دنیوی است؛ زیرا انسان‌ها با مال و فرزند آزموده می‌شوند. تصویری که قرآن برای فرزند بیان می‌کند، نشان می‌دهد که فرزند یکی از ابزارهای مهم خدا برای آزمودن انسان‌هاست. بر همین اساس بهتر است که نگاهی به تصویر قرآن درباره فرزند داشته باشیم. از نظر قرآن فرزند برای هر کسی دارای نقش و امور زیر است:

۱- آرزوی فرزند سالم و صالح: انسان چنان به فرزند گرایش و علاقه دارد که از خدا می‌خواهد تا برایش فرزند بلکه فرزندانی باشد. این درخواست حتی از سوی حضرت آدم(ع) و حوا به عنوان انسان‌های نخستین مطرح است(اعراف، آیه ۱۸۹)؛ زیرا مقصود از «نفس واحده» آدم(ع)، و منظور از «زوجها» همسرش حوّا(علیهاالسلام) است. (جامع‌البیان، ج ۶، جزء ۹، ص ۱۹۰ - ۱۹۱) از نظر قرآن بر اساس همین آیه، فرزندان سالم و صالح مطرح است؛ زیرا مقصود از «صالح» در آیه مزبور، هم صالح از لحاظ روان و هم سالم از نظر تن است، به طوری که فرزند دارای اعضای کامل و بدون بیماری و نقص باشد. البته ممکن است مقصود آیه، بیان حال پدر و مادر از نوع انسان باشد. پس اختصاصی به حضرت آدم و حوا ندارد. (المیزان، ج ۸ ، ص ۳۷۵) پیامبران بزرگی چون حضرت ابراهیم(ع) و حضرت یعقوب (ع) و حضرت زکریا (ع) و مانند آنها خواهان فرزند بوده و آرزوی آن را داشته‌اند.(صافات، آیات ۸۱ تا ۱۰۱؛ آل عمران، آیه ۳۸)

۲- آینده‌نگری نسبت به فرزند: انسان فرزند را جزئی از خود می‌داند و همان اندازه که نگران خویش است، نگران فرزندان خود هم هست. از همین‌رو انسان نسبت به آینده فرزندان دل نگران می‌شود و بر آن است تا علاوه بر تامین آینده آسایشی آنان، آینده آرامشی و اعتقادی آنان نیز تامین شود. به سخن دیگر، همان‌طوری که انسان خواهان فرزند سالم و صالح است تا از نظر بدن و روان در سلامت و صلاح باشد، در اندیشه فردای فرزندان خویش نیز می‌باشد تا که زندگی آنان در سلامت و صلاح باشد. بر همین اساس، در فکر گذاشتن مال و ثروت یا علوم و دانشی به عنوان ارث برای فرزندان است. البته اکثریت مردم تنها در اندیشه تن و سلامت جسمی و آسایشی فرزندان خویش هستند و کم هستند کسانی که در اندیشه سلامت روانی و صلاح آنان باشند و ارثی در این حوزه برای فرزندان خویش به جا گذارند. قرآن از اینکه انسان برای فرزندان ارث مادی بگذارد، اعتراضی ندارد بلکه حتی آن را شایسته می‌داند(کهف، آیه ۸۲)؛ اما بیشتر از آنکه به ارث مادی توجه شود باید به ارث معنوی توجه کرد و برای فرزندان ارثی از معنویت و اعتقادات و علوم الهی به جا گذاشت که آخرت انسان با آن تامین می‌شود. به سخن دیگر، انسان اگر نسبت به آینده فرزندان دوراندیشی و احساس مسئولیت بکند، امری پسندیده است، ولی بهتر است بیشترین توجه نسبت به آینده اعتقادی و سرنوشتی آنان نسبت به آخرت باشد. اصولا پیامبران این‌گونه بودند و برای آنان دعا می‌کردند که اعتقادات آنان سالم بماند و سرنوشت اخروی آنان فرجام خوبی داشته باشد. (نساء، آیات ۷ تا ۱۱؛ فرقان، آیه ۷۴؛ لقمان، آیه ۱۳؛ بقره، آیه ۱۳۵)

۳- تادیب فرزند: از دیگر دغدغه‌های والدین نسبت به فرزند، مسئله تربیت اوست. ادب کردن فرزند به گونه‌ای که موجب سرافرازی باشد از مهم‌ترین اموری است که والدین به آن توجه دارند. این ادب به معنای رعایت ظرایف و نکات ریز اخلاقی و اجتماعی و لطائفی است که باید از سوی فرزند مراعات شود. آموزش آن به عهده والدین است و والدین دوست دارند که فرزندان نسبت به خود و دیگران ادب را رعایت کنند.(لقمان، آیات ۱۳ تا ۱۹؛ اسراء، آیات ۲۳ و ۲۴؛ صافات، آیات ۸۳ تا ۱۰۱)

۴- دست مایه دنیوی: فرزند دست مایه دنیا است و زمانی به عنوان باقیات صالحات مطرح می‌شود که افزون بر سلامت بدن دارای سلامت روان باشد و کارهای صالح انجام دهد. از نظر قرآن، انسان چیزهایی را در زندگی دنیوی دوست می‌دارد که پس از زن و همان فرزندان به‌ویژه فرزند پسر است.(آل عمران، آیه ۱۴؛ کهف، آیه ۴۶؛ توبه، آیه ۲۴)

۵- امتحان شدن با فرزند: فرزندان به عنوان زینت‌های دنیوی، مهم‌ترین ابزار آزمون الهی هستند. از همین رو قرآن به مؤمنان، مبنی بر آزمایش آنان از طریق فرزند هشدار می‌دهد تا این ابزار الهی موجب شکست آنان در مسیر صراط مستقیم و علت گمراهی آنان نشود.(انفال، آیه ۲۸؛ تغابن، آیات ۱۴ و ۱۵) خدا بارها در قرآن فرزندان را ابزار آزمون الهی مطرح می‌کند که گاه افراد با مرگ ایشان آزموده می‌شوند(بقره، آیه ۱۵۵) چنانکه گاه به شکل دیگری با آن آزموده می‌شوند، همان‌طوری که حضرت ابراهیم(ع) با فرمان قتل فرزند(صافات، آیات ۸۳ تا ۱۰۱) و حضرت یعقوب(ع) با فراق فرزند (یوسف، آیات ۸ تا ۱۸) آزموده شده بود. از نظر قرآن برخی از والدین به سبب دلبستگی و علاقه به فرزند گرفتار گمراهی و حتی بی‌دینی می‌شوند. (احقاف، آیه ۱۷) خدا می‌فرماید: و اما نوجوانی که او را به قتل رساندم، پدر و مادرش هر دو مؤمن بودند. پس ترسیدیم مبادا این نوجوان در آینده والدینش را به طغیان و کفر بکشاند. پس خواستیم که پروردگارشان آن دو را به پاک‌تر و مهربان‌تر از او عوض دهد.(کهف، آیات ۸۰ و ۸۱)

از نظر قرآن، فرزندان دشمنان شیرین انسان هستند که به سبب دلبستگی، انسان را به هلاکت ابدی دچار می‌کنند. فرزند همان‌طوری که ابزار آزمون الهی است، برخی از آنان دشمنان انسان هستند و موجبات هلاکت انسان را فراهم می‌آورند.

۶- امید به فرزند: از نظر قرآن، امید بستن به فرزند، در مقایسه با امیدوار بودن به پاداش الهی، امری کم ارزش و ناچیز است که مومنان باید به این نکته توجه داشته باشند.(کهف، آیه ۴۶)

۷- تکاثر و افزایش فرزندان منافقان و کافران: از نظر قرآن، فرزند از مهم‌ترین ابزارهای آزمونی در کنار مال و ثروت است. از این رو شمار فرزندان کافران و منافقان و جمعیت آنان بیشتر است؛ پس نباید همان‌طوری که درباره ثروت کافران و منافقان شگفت‌زده شد(زخرف، آیات ۳۲ تا ۳۵)، نمی‌بایست نسبت به فرزندان آنان نیز دچار شگفتی شد.(همان؛ توبه، آیه ۵۵) از نظر قرآن، کافران به شمار زیاد فرزندان خویش تفاخر می‌کنند؛ زیرا چنان بدان دلبسته هستند که قیامت و آخرت را نیز منکر می‌شوند.(کهف، آیات ۳۴ تا ۳۶)

۸- تفاخر به فرزند: تفاخر به مال و فرزند که از زینت‌های زندگی دنیوی و از ابزارهای فتنه است، امری باطل و غلط است. این در حالی است که کافران و منافقان به فرزندان خویش تفاخر می‌کنند.(کهف، آیه ۳۹؛ سباء، آیات ۳۴ و ۳۵؛ مریم، آیات ۷۷ تا ۷۹)

۹- انکار معاد: تفاخر و تکاثر نسبت به فرزند و دلبستگی نسبت به آنان موجب انکار قیامت و معاد است.(کهف، آیات ۳۴ تا ۳۶ و ۴۲؛ سبا، آیات ۳۴ و ۳۵؛ تکاثر، آیات ۱ تا ۵؛ مریم، آیه ۷۷)

فرزند دست مایه دنیا است و زمانی به عنوان باقیات صالحات مطرح می‌شود که افزون بر سلامت بدن دارای سلامت روان باشد و کارهای صالح انجام دهد.

۱۰- خسران: انسان در زندگی دنیوی گرفتار خسران است(عصر، آیه ۱)، اما یکی از عواملی که موجب می‌شود تا خسران و زیان برای انسان رقم بخورد، گرایش و دلبستگی به مال و فرزند است. از همین رو خدا به انسان‌ها هشدار می‌دهد که مواظب برخی از فرزندان باشند که مایه خسران ابدی انسان می‌شوند.(نوح، آیه ۲۱)

۱۱- دشمنان شیرین: از نظر قرآن، فرزندان دشمنان شیرین انسان هستند که به سبب دلبستگی، انسان را به هلاکت ابدی دچار می‌کنند. فرزند همان‌طوری که ابزار آزمون الهی است، برخی از آنان دشمنان انسان هستند و موجبات هلاکت انسان را فراهم می‌آورند.(تغابن، آیات ۱۴ و ۱۵) بدترین دشمنی آنان نسبت به دین آدمی است؛ زیرا «عدوّاً لکم» بیشتر ناظر به دشمنی آنان نسبت به دین انسان است. (مجمع البیان، ج ۹ - ۱۰ ، ص ۴۵۲) از آنجا که بیشترین ضربه را انسان از فرزند می‌خورد می‌بایست با استغفار و عفو و گذشت و مانند آنها بستری فراهم آورد تا از آسیب‌های آنان در امان ماند.(تغابن، آیات ۱۴ و ۱۵)

۱۲- دفاع از فرزند: انسان می‌بایست تامین‌کننده هر آن چیزی باشد که فرزندان بدان نیاز دارند. پس افزون بر خورد و خوراک و پوشاک باید تامین امنیت فرزندان در دستور کار قرار گیرد. (بقره، آیه ۲۴۶؛ نساء، آیه ۷۵)

۱۳- زینت دنیا: فرزندان زینت و آرایه‌های زندگی دنیوی است. به این معنا که زندگی دنیوی اقتضا دارد که انسان چیزهایی را به عنوان زینت داشته باشد که موجب آراستگی زندگی می‌شود. همان‌طوری که لباس و زن موجب آراستگی و زینت زندگی انسان است، فرزندان نیز ابزار زینت زندگی دنیوی هستند.(آل عمران، آیه ۱۴؛ کهف، آیه ۴۶)

۱۴- ابزار عذاب منافقان: از نظر قرآن، خدا منافقان را در همین دنیا با فرزندانشان عذاب می‌کند و فرزندان ابزار عذاب الهی هستند.(توبه، آیه ۵۵؛ التفسیر المنیر، ج ۹، ص ۲۴۹)

۱۵- افراط در علاقه: علاقه به فرزند از غرایز فطری بشر است(آل عمران، آیه ۱۴) ولی برخی گرفتار افراط در این امر می‌شوند به طوری که فرزندان را در جایگاهی برتر از خدا و پیامبر(ص) قرار می‌دهند و این‌گونه آخرت خویش را تباه می‌سازند.(توبه، آیه ۲۴)

از همین‌رو خدا حتی به پیامبران خویش از جمله حضرت نوح(ع) هشدار می‌دهد که علاقه به فرزند موجب نشود تا خلاف خدا و فرمان‌هایش عمل کنند و با بی‌خردی درخواست‌های نادرستی را در رابطه با فرزند مطرح کنند.(هود، آیات۴۲ تا ۴۵) با نگاهی به این آیات دانسته می‌شود که فرزند می‌تواند عامل بدبختی انسان در دنیا و آخرت شود؛ چنانکه بسیاری از مردمان به سبب همین فرزندان دین و دنیای خویش را تباه کردند که نمونه برجسته آن را می‌توان در زبیر بن عوام جست که فرزندش عبدالله بن زبیر عامل گمراهی و تباهی وی می‌شود، همان زبیری که شمشیر همواره در خدمت اسلام بود. همچنین انسان با تربیت درست فرزند، می‌تواند او را مایه نورچشمی خود قرار دهد و به عنوان باقیات صالحات بعد از خود، از برکات وجود فرزند بهره‌مند شود.

علاقه به فرزند از غرایز فطری بشر است ولی برخی گرفتار افراط در این امر می‌شوند به طوری که فرزندان را در جایگاهی برتر از خدا و پیامبر(ص) قرار می‌دهند و این‌گونه آخرت خویش را تباه می‌سازند.از همین‌رو خدا حتی به پیامبران خویش از جمله حضرت نوح(ع) هشدار می‌دهد که علاقه به فرزند موجب نشود تا خلاف خدا و فرمان‌هایش عمل کنند و با بی‌خردی درخواست‌های نادرستی را در رابطه با فرزند مطرح کنند.

چراغ راه

الطاف امام‌زمان(ع) نسبت به شیعیان

قال‌الامام‌المهدی(ع): «انا غیر مهملین لمراعاتکم و لاناسین لذکرکم و لولاذلک لنزل بکم اللاواه و اصطلکم الاعداء»

امام مهدی(ع) فرمود: ما در رعایت حال شما هیچ کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم وگرنه محنت و دشواری‌ها شما را فرا می‌گرفت و دشمنان، شما را از بن و ریشه قلع و قمع می‌ساختند.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۲

حکایت خوبان

فلسفه غیبت امام زمان(ع)

امام علی (ع) در حالی که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) حضور داشتند خطاب به مردم فرمودند: ای مردم! آگاه باشید، سوگند به خدا من و این دو فرزندم به قتل خواهیم رسید. آنگاه خداوند شخصی از فرزندان مرا در آخرالزمان ظاهر خواهد کرد تا خون ما را از ستمگران طلب کند، او از دیده مردم غایب خواهد بود تا اهل ضلالت و گمراهی از دیگران شناخته شوند،و این غیبت به قدری طولانی خواهد شد که مردمان نادان خواهند گفت: خداوند هیچ برنامه‌ای در آل‌محمد (ص) ندارد.[1]

مفضل‌بن عمر از امام صادق(ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: روزی امیرالمومنین(ع) در بالای منبر مسجد کوفه فرمودند: ای مردم! بدانید زمین هرگز از حجت خدا (امام معصوم) خالی نخواهد ماند. اما خداوند متعال به زودی مردم را به خاطر ظلم و ستم و همین‌طور اسرافی که در حق خودشان انجام می‌دهند، از دیدن حجت الهی محروم خواهد کرد. (یعنی مردم به جهت اعمال خودشان در آینده از دیدن امام معصوم محروم خواهند شد.)[2]

۱- غیبت نعمانی، ص ۱۴۰
۲-بحارالانوار،ج ۵۱،ص ۱۱۲

پرسش و پاسخ

تقارب دیدگاه‌های شیعه و سنی درباره مهدویت

پرسش:

دیدگاه‌های اهل تشیع و تسنن درباره مهدویت تا چه حدی با یکدیگر اختلاف دارد، لطفا به نحو اجمال پاسخ دهید؟

پاسخ:

اهل سنت با شیعه در بعضی از مسائل مهدویت هیچ اختلافی ندارد: مثل اینکه مهدی موعود از نسل پیامبر(ص) و از فرزندان زهرای اطهر(س) است و اینکه زمین را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آنکه پر از جور و ستم شده باشد و اینکه عیسی مسیح(ع) از آسمان نازل شده و در پشت سر امام مهدی(عج) نماز می‌خواند، و اینکه مهدی حسینی بوده و از نسل امام حسین(ع) است و...

چون روایات متعددی از پیامبر(ص) در این مسائل وجود دارد که قابل انکار نیست و تنها دقت در مسئله مدعیان دروغین مهدویت نشان می‌دهد که بحث مهدویت در جامعه اسلامی، چقدر فراگیر بوده و همه منتظر ظهور منجی بوده‌اند و برای ن